

حقیقتِ ذوالقرنین

مقدمه

سوره‌ی کهف یکی از سوره‌های عجیب و پُر از سؤال قرآن است. در این سوره در مورد افراد مختلفی از جمله اصحاب کهف و ذوالقرنین صحبت شده است؛ اما بحث ما در مورد ذوالقرنین یکی از پیچیده‌ترین شخصیت‌های قرآن است. آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره‌ی کهف به داستان این فرد اختصاص دارد: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا»؛ «و از تو درباره‌ی ذوالقرنین می‌پرسند، بگو: "به زودی چیزی از او برای شما خواهم خواند"» «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا»؛ «ما به او در زمین، قدرت و تمکّن دادیم و اسباب همه چیز را در اختیارش گذاشتیم» «فَاتَّبَعَ سَبَبًا»؛ «پس [با توسل به وسیله] راهی را [برای سفر به غرب] دنبال کرد» «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا»؛ «تا زمانی که به محل غروب خورشید رسید [منظره‌ی غروب] خورشید را چنین یافت که در چشمه‌ای سیاه و لجن‌آلود غروب می‌کند و نزد آن قومی [فاسد] را یافت، گفتیم: "ای ذوالقرنین! می‌خواهی عذاب کن و یا در میانشان شیوه‌ای نیک در پیش گیر [اختیار با توست]"» «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا»؛ «ذوالقرنین گفت: "اما هر که ستم کرده، عذابش می‌کنیم آنگاه به سوی پروردگارش بازگردانده می‌شود پس او را عذابی سخت خواهد کرد"» «وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا»؛ «و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما دستور آسانی به او خواهیم داد» «ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا»؛ «پس [باز هم با توسل به وسیله] راهی را [برای سفر به شرق] دنبال کرد» «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا

تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا؛ «تا زمانی که به محل طلوع خورشید رسید آن را یافت که بر قومی طلوع می‌کند که در برابر آن پوششی [از مسکن و لباس] برای آنان قرار نداده‌ایم» «كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا؛ «(آری) این چنین بود (کار ذوالقرنین) و ما به خوبی به او آگاه بودیم» «ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا؛ «سپس [با توسل به وسیله] راهی را [برای سفر دیگر] دنبال کرد» «حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا؛ «تا وقتی به میان دو سد رسید و در کنار آن دو [سد]، طایفه‌ای را یافت که نمی‌توانستند هیچ زبانی را بفهمند» «قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا؛ «گفتند: "ای ذوالقرنین، یأجوج و مأجوج سخت در زمین فساد می‌کنند، آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟"» «قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا؛ «گفت: "آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید) مرا با نیروی خود یاری دهید تا میان شما و آنها سدّ محکمی قرار دهم"» «أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا؛ «برای من قطعات آهن بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه برابر شد، گفت: "بدمید" تا وقتی که آن [قطعات] را آتش گردانید، گفت: "مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم"» «فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا؛ «[سدّی ساخت که یأجوج و مأجوج] نتوانستند از آن [مانع] بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند» «قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا؛ «گفت: "این از رحمت پروردگار من است؛ اما هنگامی که وعده‌ی پروردگارم فرا رسد آن را در هم می‌کوبد و وعده‌ی پروردگارم حق است."»

شخصیت‌های منتسب به ذوالقرنین

در طول تاریخ شخصیت‌ها و افراد مختلفی به عنوان ذوالقرنین معرفی شده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:



✓ اسکندر مقدونی

در منابع ایرانی به نام «گجستک» یا نفرین شده از او یاد شده است. فرزند فیلیپ دوم مقدونی و در منابع اسلامی به اسکندر مقدونی و اسکندر رومی و اسکندر ذوالقرنین مشهور است. از سرداران و پادشاهان بلندآوازه‌ی تاریخ جهان باستان و فاتح گستره‌ی پهناوری از کرانه‌ی باختری تا فراسوی رود سن است. در منابع و کتاب‌های تاریخی بحث‌های مختلف و متناقضی در مورد شخصیت و عملکرد اسکندر شده است؛ اما هرچه هست او نمی‌تواند ذوالقرنین باشد. برخی از دلایل ذوالقرنین نبودن اسکندر و تحریفات تاریخی زندگی او به شرح زیر است:

۱. شخصیت او با اغراق همراه است تا جایی که چهره‌ی اساطیری به او داده‌اند؛
۲. این تناقض در منابع ایرانی نیز به چشم می‌خورد تا جایی که او را دارای ریشه‌ی ایرانی می‌دانند. در ادبیات ایران، گاه پادشاهی خون‌ریز و گاه یارِ غارِ حضرت خضر است و به همراه او به دنبال آبِ حیات می‌رود؛
۳. اختلاط شخصیت او و ذوالقرنین؛ این مسئله به گونه‌ای است که ویژگی‌های او را به ذوالقرنین و ویژگی‌های ذوالقرنین را به او نسبت دادند؛
۴. به نقل از برخی منابع تاریخی وی در دوره‌ای از زندگی خود ادعای خدایی کرده است؛
۵. در منابع دینی زرتشتی، نفرین شده و هم‌تراز جبارانی چون ضحاک و افراسیاب دانسته شده است؛
۶. سه نوع نسب‌نامه‌ی مختلف دارد: سامی و مصری و ایرانی. در نسب‌نامه‌ی سامی، پیامبرزاده و در نسب‌نامه‌ی مصری حرام‌زاده است؛
۷. آنچه روشن است این است که در حمله‌ی او به ایران، سقاک و خون‌ریز بودن او و همچنین

بی‌بندوباری‌اش شکی نیست.

✓ حضرت سلیمان

جمعی از تاریخ‌دانان و محدثین به سبب قدرت خارق‌العاده‌ی ذوالقرنین و موحد بودنش او را حضرت سلیمان دانسته‌اند؛ اما به دلایلی از جمله دلایل زیر ایشان نیز نمی‌تواند ذوالقرنین باشند:

- با توجه به روایات، ذوالقرنین پیامبر یا پادشاه نبوده در صورتی که حضرت سلیمان پیامبر بوده است؛
- حضرت سلیمان سدی نساخته یا به دیگر مناطق نرفته است؛
- خداوند به حضرت سلیمان فقط اختیار جنیان و حیوانات را داده است؛ اما ذوالقرنین اختیار تام دارد.

✓ پادشاهی در یمن

جمعی از تاریخ‌دانان از قبیل اسعمی در تاریخ عرب پیش از اسلام، ابن‌هشام و ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه و... ذوالقرنین را یکی از پادشاهان یمن [او عرب] دانسته‌اند. برخی از دلایل ایشان به شرح زیر است:

۱. پادشاهان یمن تاجی با دو شاخ بر سر داشتند؛
۲. استفاده از پیشوند «ذی» و «ذو» در نام‌های پادشاهان یمن (مانند ذی‌قمدان)؛
۳. دو دسته گیسو که در دو طرفِ شانه می‌انداختند.

✓ مردی فرازمینی

عده‌ای ذوالقرنین را مردی از آسمان می‌دانند که برای کمک به مردم به زمین آمده است. در اثبات این امر هیچ گزاره‌ی قرآنی و حدیثی و تاریخی وجود ندارد.

✓ امپراطور چین

نخستین پادشاه دودمان چین شین ژوهووانگ نام دارد. او نخستین امپراطوری بود که چین را یک‌پارچه و قانون را در چین حکم‌فرما کرد. به دلیل قانون‌گرایی و ساخت دیوار بزرگ چین به او ذوالقرنین می‌گویند؛ اما او فردی دیکتاتور بود و موحد نبود.

یکی از مواردی که در روایات به طور مکرر [نام و صفت] ذوالقرنین به کسی منسوب شده است، نسبت دادن آن به امیرالمؤمنین است. جابر در حدیثی اینگونه از پیامبر نقل می‌کند: «ذوالقرنین بنده‌ی شایسته‌ای بود که خدا او را حجت بر بندگان قرار داده بود. او قومش را به خدا فراخواند اما آنها بر یک سوی سرش زدند و او از دید آنها پنهان شد... سپس دوباره ظاهر شد به سوی قومش بازگشت؛ پس بر سوی دیگر سرش ضربه زدند و در میان شما نیز کسی است که به شیوه‌ی او رفتار می‌کند...» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۹۴)

امیرالمؤمنین نیز دو ضربت بر سرشان وارد شد؛ یکی در جنگ احزاب و دیگری هنگام شهادت. عده‌ای این شباهت را دلیل ذوالقرنین بودن ایشان می‌دانند. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به امام علی علیه‌السلام فرمود: «**إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ بَيْتاً وَیروی: كَنْزاً وَأَنْتَ لَذُو قَرْنِيهَا**»؛ «برای تو در بهشت خانه‌ای _ و بنا به روایتی: گنجی _ است و تو ذوالقرنینِ بهشت هستی.» (بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۷۹)

شیخ صدوق نیز در عیون اخبارالرضا چنین می‌گوید: «هر امتی صدیق و فاروقی دارد و صدیق و فاروق این امت، علی‌ابن‌ابی‌طالب است و او کشتی نجات است او یوشع و شمعون و ذوالقرنین این امت است.» در بحارالأنوار آمده است امیرالمؤمنین را ذوالقرنین گفته‌اند؛ چون پیامبر او را «ذورجعتین» خطاب کرده است؛ زیرا امیرالمؤمنین تنها کسی است که دو بار رجعت کرده و آخرین کسی است که در زمین زندگی می‌کند. روشن است که پیامبر و ائمه از صفت ذوالقرنین برای امیرالمؤمنین استفاده کرده‌اند؛ اما هیچ‌گاه نگفته‌اند که او همان ذوالقرنین آیات کهف است؛ زیرا ذوالقرنین متعلق به تاریخ گذشته است؛ اما ایشان به شباهت‌های ذوالقرنین و امیرالمؤمنین اشاره می‌کنند و رمزی در این شباهت و اشارات نهفته است.

✓ کوروش کبیر

بسیاری از مفسران چون علامه طباطبایی و آیت‌الله مکارم شیرازی و بسیاری از مترجمان و مورخین اخیر معتقدند کوروش کبیر، شبیه‌ترین فرد به ذوالقرنین است. دلایلی که کوروش را ذوالقرنین خوانده‌اند به شرح زیر است:

• تبارنامه‌ی کوروش: پدرش کمبوجیه‌ی اول (پادشاه پارت) و مادرش ماندانا دختر پادشاه ماد است (از دو شاخه‌ی پارت و ماد بودن)؛

• تعریف و تمجید عهد عتیق از او: در اشعیای نبی (باب ۴۵، آیات ۱ تا ۸) چنین آمده است: «خداوند به مسیح خود یعنی کوروش که دست او را گرفتم تا به حضور وی امت‌ها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم چنین می‌گوید: "که من پیش روی تو خواهم خرامید و مکان‌های ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته و پشت بندهای آهنین را خواهم برید و گنج‌های ظلمت و خزائن مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه که تو را به اسمت خواندم، خدای اسرائیل می‌باشم."»

ماجرای رویای (مکاشفه) حضرت دانیال اوج آن است. آیات ۲ تا ۷، باب هشت دانیال نبی می‌گوید: «در عالم رویا دیدم نزد نهر اولای (کارون) هستم؛ پس چشمان خود را برافراشته دیدم که ناگاه قوچی نزد نهر ایستاده بود که دو شاخ داشت و شاخ‌هایش بلند بود و یکی از دیگری بلندتر، قوچ را دیدم که به سمت مغرب و شمال و جنوب شاخ می‌زد و هیچ وحشی با او مقاومت نتوانست کرد و کسی نبود که از دستش رهایی دهد و بز نری (اسکندر) از سمت مغرب بر روی تمامی زمین می‌آمد و در میان چشمان بز نر، شاخی معتبر بود و به سوی قوچ صاحب دو شاخ آمد، قوچ را زد و هر دو شاخ او را شکست» و در ادامه جبرئیل به شرح این رویا برای حضرت دانیال می‌پردازد تا اینکه می‌گوید: «اما آن قوچ صاحب دو شاخ که آن را دیدی، پادشاه مادیان و فارسیان است.» یکی از دلایل اصلی که علامه طباطبایی و سایرین کوروش را ذوالقرنین می‌دانند، آیات و اشارات عهد عتیق است:

۱. دادگری و مهربانی کوروش با ملل تابع خودش؛
۲. امتناع از کشتن پادشاهان کشورهای که با آنان در جنگ بود تا جایی که یکی از آنها را مشاور خود قرار داد؛
۳. آزاد گذاشتن اسرای بنی اسرائیل برای بازگشت به بیت المقدس و بخشیدن طلا و مال فراوان به آنها و پرداخت هزینه‌های لازم برای برپایی معابد یهودیان؛
۴. ساخت برج و بارو برای اقوامی که مورد هجوم بودند؛

۵. مطابقت لشکرکشی‌های کوروش با ذوالقرنین؛ لشکرکشی به غرب: اولین لشکرکشی وی به لیدیه (غرب ترکیه کنونی) بود تا جایی که به دریای سیاه رسید. لشکرکشی وی به مناطق شرقی و تصرف مصر و همچنین لشکرکشی او به مرزهای شمالی و قفقاز به درخواست مردم آن ناحیه با قضیه‌ی سد و مأجوج مطابقت دارد؛

۶. کوروش صاحب دو شاخ: اشاره‌ی کتاب عهد عتیق و مکاشفه‌ی دانیال نبی و دیدن کوروش در هیئت قوچی با دو شاخ و ذکر واژه‌ی عبری «قرنیم» در این کتاب. همچنین کشف تندیس کوروش در قرن هفدهم در فارس که در آن او با دو شاخ و دو بال عقاب ترسیم شده است، مؤید این موضوع است؛

۷. ساخت سد برای جلوگیری از هجوم اقوام سیت در قفقاز و وجود تنگه‌ای در قفقاز و پیدا شدن آثار سد و آهن در آنجا؛

۸. اشاره‌ی قرآن (سوره‌ی کهف) به طغیان‌گری و فساد مأجوج و ذکر آنها در عهد قدیم: کتاب حزقیال نبی ۳۸ و ۳۹ همچنین در عهد جدید، مکاشفات یوحنا، باب ۲۰، آیه‌ی ۸ به بهره‌گیری دجال از آنها در هنگامه‌ی ظهور اشاره شده است.

ادله‌ی مخالفان ذوالقرنین بودن کوروش به شرح زیر است:

- کوروش یکتاپرست نبود؛ چراکه او در منشور حقوق بشر خود، پیروزی خود را به مردوک (کهنترین خدای بابل) نسبت داده است همچنین گفته می‌شود او مسامحه‌گر بود و اجازه می‌داد هرکس هرچه می‌خواهد بپرستد (مخالفان این حرف در جواب می‌گویند این منشور را «هرمز صام» پیدا و ترجمه کرده است بنابراین از کجا معلوم از روی دشمنی چنین ترجمه‌ای نکرده باشد)؛

- در حدیث گفته شده ذوالقرنین نه پیامبر بوده و نه پادشاه در حالی که کوروش پادشاه بوده است (نظر مخالفان این است که این افراد مَلِک و مَلِک را درست تشخیص نداده‌اند؛ چراکه روایت گفته است که او نه پیامبر بود و نه فرشته)؛

- سخن گفتن خدا با ذوالقرنین که در مورد کوروش بعید است (مخالفان معتقدند این امر توسط الهام خدا به او امکان‌پذیر است)؛

- اگر کوروش فناوری ساخت سد داشته چرا فقط در قفقاز سد ساخت و در جای دیگری نساخته است (مخالفان در ردّ این موضوع می‌گویند این سد، سد دفاعی بوده است نه سد آبی)؛
- کوروش اهل خراج گرفتن از کشورهای تحت سلطه‌ی خود بود؛ اما ذوالقرنین چنین نبود؛
- قرآن پابرجایی سد ذوالقرنین را تا روز قیامت ذکر می‌کند؛ اما امروز خبری از سد ساخته شده به دست کوروش نیست.

ویژگی‌های ذوالقرنین در قرآن

- وجودی مقدّس و فردی مؤمن و موحد است که در ادعیه همدریف و هم‌رتبه‌ی پیامبران از او یاد شده است (از جمله در دعای ام‌داوود و مشلول)؛
- قدرت پیشگویی دارد؛ زیرا از سالم ماندن سد تا روز قیامت خبر می‌دهد؛
- در قرآن به لشکر و سپاه او هیچ اشاره‌ای نشده است؛
- خدا اختیار تام در مورد مردم (حتی برای عذاب و عقاب افراد) به او داده است، چیزی که جز در مورد او سابقه نداشته است؛
- خدا با او سخن گفته است؛
- به مال دنیا بی‌اعتناست؛
- همه‌ی زمین را در تمکّن دارد؛
- اسباب همه چیز در دست اوست «من کل شیء» استثنا ندارد؛
- اعمالش در راستای عدالت الهی است؛
- وسیله‌ی مسافرت به نقاط دور در اختیارش بوده است؛
- خداوند متعال از تمام کارهای او آگاه بوده است؛
- به زبان‌های مختلف آشنایی داشته است. افرادی که چیزی نمی‌فهمیدند به راحتی با او سخن می‌گویند؛
- دانش و فناوری سدسازی را می‌دانسته است (دانشمند بوده است)؛

- ابتدا به محل غروب و سپس طلوع خورشید می‌رود (چیزی که در قرآن سابقه ندارد).

نکاتی دیگر در مورد داستان ذوالقرنین در سوره‌ی کهف

۱. خورشید در داستان او محوریت دارد و سفرهای او بر مبنای خورشید است؛
۲. مردم از او سد خواستند و او برایشان رَدَم ساخت آن هم نه در بین‌السدین بلکه در بین‌الصدفین؛
۳. سد او تا روز قیامت پابرجاست و به یک‌باره متلاشی می‌شود؛
۴. هیچ‌کس توان تسط و نفوذ بر سدّ او را ندارد؛
۵. او رَدَم خود را از رحمت خدا می‌داند؛
۶. دلیل اعتماد مردم به ذوالقرنین این است که مردم او را می‌شناختند و از توانایی‌های او خبر داشتند.

معنای لغوی ذوالقرنین

ذو به معنی صاحب و قرن به معنی شاخ یا اَمّت است در تمام آیات قرآن، قرن به معنی اَمّت است نه شاخ. براساس ادبیات قرآن ذوالقرنین صاحب دو اَمّت است؛ یعنی کسی که صاحب دو اَمّت است و زمان هر دو اَمّت را درک می‌کند. او همچنین اختیارات تام دارد. به ستم‌کاران وعده‌ی عذاب و به صالحان وعده‌ی گشایش در آینده را می‌دهد؛ پس باید تا آن زمان زنده باشد. می‌توان اینگونه جمع‌بندی و برداشت کرد که چه‌بسا منظور از دو اَمّت، اَمّت غیبت و اَمّت ظهور است. با این تعریف آیا امامان می‌توانند ذوالقرنین باشند؟ بله، چون همه‌ی امامان رجعت می‌کنند.

حقیقت ذوالقرنین

در بسیاری از روایات مراد از خورشید، امام‌زمان است. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر سؤال کرد: «آیا شیعیان قائم از وجود او (در غیبتش) بهره‌مند می‌شوند؟» آن حضرت فرمود: «آری، سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت مردم زمان غیبتش از او بهره‌مند می‌گردند و به نور ولایت و رهبری‌اش راهنمایی می‌شوند همانگونه که از خورشید هنگام قرار گرفتن پشت

ابرها بهره‌مند می‌گردند.» (طبرسی، اعلام‌الوری بأعلام‌الهدی، ج ۲، ص ۱۸۱)

در اینجا «مغرب شمس» معنی پیدا می‌کند؛ یعنی خود خورشید (امام‌زمان) غروب کرد. او از اول میان مردم بود؛ اما قدرش را ندانستند پس غروب کرد و به غیبت رفت. «مطلع الشمس» به این معناست که او دوباره بر مردمی که پوششی جز خود خورشید ندارند ظهور و طلوع می‌کند؛ یعنی جز خود امام‌زمان هیچ چیزی برایشان نمانده است. تنها ستیری که دارند خود خورشید است. در مغرب و مطلع شمس خود خورشید است؛ اما هنگام صحبت از سد و بین‌السدین مردم محوریت دارند. نکاتی تکمیلی درباره‌ی ذوالقرنین:

۱. هنگام صحبت در مورد مردم به ستم‌کاران وعده‌ی عذاب در آینده‌ی دور را می‌دهد (فسوف)؛
۲. اما به صلحا وعده‌ی گشایش در آینده‌ی نزدیک می‌دهد. نکته‌ی دیگر این است که این مردم صالح اینک (در زمان وعده‌ی گشایش) در سختی هستند؛

۳. او بیرون از دو سد، قومی را پیدا می‌کند که گوششان به حرفی بدهکار نبود؛ یعنی گوششان پُر از حرف و ایدئولوژی بود؛

۴. مردم برای ساخت سد به ذوالقرنین پیشنهاد دریافت پول می‌دهند؛ اما ذوالقرنین در پاسخ چنین می‌گوید که من به پول شما نیاز ندارم و آنچه خدا به من داده خیلی بهتر است. من خودتان را می‌خواهم، خودتان کمک کنید، خودتان باید بیایید که بین شما و آنها ردم قرار دهم؛

۵. هرچند همه‌ی اسباب در اختیار اوست؛ اما تا او را نخواهند به یاریشان نمی‌رود؛

۶. آنها از ذوالقرنین، سد خواستند؛ اما برای ایشان ردم ساخت. براساس قرآن و حدیث، ردم از سد قوی‌تر و محکم‌تر است.

در دعای ۱۷ صحیفه‌ی سجادیه در استعاذه از وسوسه‌های شیطان آمده است: «ای خدا بین ما و شیطان ستیری قرار بده که نتواند آن را هتکش کند و سدّی استوار که نتواند در آن نفوذ کند.»

آهن کنایه از چیست؟

ذوالقرنین از مردم تکه‌های آهن خواست. در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید می‌خوانیم: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا

رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أُنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ؛ «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند.» منظور از حدید، قوانین الهی است که ویژگی‌های آهن مانند قدرت شدید (بازدارندگی) و منفعت برای زندگی مردم دارد. آهن، فلز حضرت داوود علیه‌السلام است. ایشان کسی بود که عامل اجرای حدود الهی شد. اولین حکومت ولیّ معصوم در تاریخ نیز متعلق به حضرت داوود بوده است. چه‌بسا معنای رانده شدن شیاطین با آهن، حضور نداشتن آنها در جایی که احکام الهی رعایت می‌شود، باشد. ذوالقرنین می‌گوید: «برایم تکه‌های آهن بیاورید» در حدیثی در بحارالأنوار آمده است: «مردی از قم مردم را به سوی حق دعوت می‌کند گروهی دعوتش را می‌پذیرند و اطرافش گرد می‌آیند که مانند پاره‌های آهن هستند و بادهای تند نمی‌تواند آنها را از جای برکند. از جنگ خسته نمی‌شوند و ترس ندارند فقط بر خداوند توکل دارند و سرانجام پیروزی از آن پرهیزکاران خواهد بود.» افزون بر این، پیامبر در حدیثی از یاران ذوالقرنین با عنوان «حزب‌الله» یاد می‌کند. وقتی برای شناخت «حزب‌الله» به قرآن رجوع می‌کنیم به آیات ۵۴ تا ۵۵ سوره‌ی مائده برمی‌خوریم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرکس از شما از آیین خود بازگردد به خدا زیانی نمی‌رساند. خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند. این فضل خداست که به هرکس بخواهد [و شایسته ببیند] می‌دهد و [فضل] خدا وسیع و خداوند داناست. سرپرست و ولیّ شما فقط خداست و

پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند، پیروزند [زیرا] حزب و جمعیت خدا پیروز است.» هنگام نزول آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی مائده، صحابه‌ی پیامبر از هویت این افراد سؤال کردند. پیامبر دستی به شانه‌ی سلمان زد و فرمود: «منظور، این مرد و قومش هستند.» در آیه‌ی بعدی، خدا این افراد را بیشتر معرفی می‌کند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ...» امام صادق علیه‌السلام در حدیثی فرمودند: «... و سپس ذوالقرنین او بنده‌ای بود که خدا را دوست داشت و خدا نیز او را دوست داشت. اسباب را برایش فراهم ساخت و او را به پادشاهی شرق و غرب زمین رساند و او نیز حق می‌گفت و بدان عمل می‌کرد و سپس بر او نیز هیچ ملامت‌گری نیافتیم...» (بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۲۲)

به شباهت و تکرار مفاهیم آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی مائده و این حدیث توجه کنید.

مس کنایه از چیست؟

مس، فلز حضرت سلیمان و حکومت ایشان دومین حکومت ولیّ معصوم در تاریخ است. مس فلزی هادی و نشانه‌ی هدایت و سهولت و دسترسی‌پذیری است. تشبیه امامت به مس کنایه از هادی بودن امام است. حضرت سلیمان از خداوند ملکی خواست که پس از او به کسی داده نشود. در واقع او ملک امام‌زمان را خواست. آهن، قرآن، احکام الهی و مس عامل هدایت آن است. در واقع آنجایی که آهن و مس با هم در آمیخته می‌شوند، ثقلین شکل می‌گیرد و ردّی ساخته می‌شود که احدی نمی‌تواند در آن نفوذ کند.

بین‌السدین کجاست؟

قرآن در آیه‌ی ۹ سوره‌ی یس می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»؛ «و در پیش روی آنان سدّی قرار دادیم و در پشت سرشان سدّی و چشمانشان را پوشانده‌ایم لذا نمی‌بینند.» ذوالقرنین در بین‌السدین مردمی را یافت که اهل بین‌السدین نبودند، گوششان از حرف‌های دیگر پُر بود و فقط حرف ذوالقرنین را متوجه می‌شدند.

اهل بیت در احادیث مختلف در مورد شباهت‌های خود و ذوالقرنین سخن گفته‌اند و ما را به مطالعه در مورد او ترغیب کرده‌اند. جابر انصاری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل کرد که حضرت فرمود: «...خداوند سنت ذوالقرنین را در قائم که از فرزندان من است جاری خواهد کرد و سلطنت او را به شرق و غرب عالم خواهد رساند و هر جا که مورد تصرف ذوالقرنین شده است به تصرف او در خواهد آمد. خداوند گنج‌های زمین را برای او آشکار می‌سازد و معادن را برای او کشف می‌کند...» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۹۴)

همچنین در تشریف احمد بن اسحاق به محضر امام عسکری و سؤالات او در مورد جانشین ایشان، امام حسن عسکری پس از نشان دادن فرزندشان به او سخنانی فرمودند از جمله فرمودند: «این کودک با رسول‌الله همانم و همکنیه است و زمین را پس از پُر شدن از ظلم از عدل پُر می‌کند. مثل این کودک در میان این امت مانند خضر و ذوالقرنین است. به خدا سوگند غیبتی خواهد داشت که جز معتقدین، دیگران هلاک خواهند شد...» در ادامه عرض کردم، نفرمودید علامتی که از خضر و ذوالقرنین در اوست چیست؟ حضرت فرمود: «مقصود غیبت طولانی اوست...». (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴)

آری، امام‌زمان ذوالقرنین این امت و صاحب دو امت غیبت و ظهور و یاری‌دهنده‌ی صالحان است.

سخنرانی استاد رائفی‌پور

موضوع: حقیقت ذوالقرنین

خلاصه و چکیده سخنرانی روایت عهد ۱، آبان ۹۰ تهران

تهیه شده در واحد مهدویت مؤسسه مضاف، مهدیاران @Mahdian